



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَلَا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقَائِهِ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِبَنِي إِسْرَائِيلَ (۲۳) وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَمَةً يَهْدُونَ
بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ (۲۴) إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۲۵) أَوْ لَمْ
يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ أَفَلَا يَسْمَعُونَ (۲۶)﴾

سخنان حکیمانه هدهد، ثمره تربیت الهی سلیمان نبی

چند نکته مربوط به مطالب قبل مطرح بشود اولین نکته اینکه اگر هدهد که يك پرنده است آن برهان دقیق عقلی را اقامه کرده است که ﴿وَجَدْتُهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾^۱ بعد گفت چرا اینجا خدا را عبادت نمی کنند این نه برای آن است که هر پرنده ای در این حدّ برهان عقلی تواناست یا هر پرنده ای را اگر کسی بخواهد تربیت کند او به این حدّ برهان عقلی می رسد که برای خواصّ انسان هاست بلکه معجزه ای است از انسان کامل به نام سلیمان (سلام الله علیه) که خداوند درباره این پدر و پسر یعنی سلیمان و داوود (سلام الله علیهما) فرمود ما زبان و منطق طیر را به آنها آموختیم که گفتند: ﴿عَلَّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ﴾^۲ به کوه ها دستور دادیم که ﴿يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ﴾^۳ درباره داوود و مانند آن، پس این چنین نیست که هر پرنده ای بتواند این قدر برهان عقلی اقامه کند یا آنها را با تربیت عادی بتوان به مرحله حکمت عالیه رساند البته اگر معجزه ای باشد ولی خدا باشد این کار مقدور است.

۱. سوره نمل، آیه ۲۴.

۲. سوره نمل، آیه ۱۶.

۳. سوره سبأ، آیه ۱۰.

تفاوت نیروی ادراک حسی با ابزار آن

مطلب دوم درباره فرق بین اذن و سمع و بین عین و بصر است گوش از اعضای بدن است چشم از اعضای بدن است که خداوند این بدن را با این چشم و گوش و سایر جوارح مستوی الخلقه خلق کرد اما روحی را که فرمود: ﴿وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي﴾^۱ که حقیقتی ذاتاً مجرد ولی در مقام فعل نیازمند به ابزار است مقام ذات آن خب مجرد است اما فعل آن ابزاری است آن مراحل نازلۀ فعلِ نفس را می‌گویند سمع، بصر، لمس، ذوق، شمّ و مانند آن. شامه کار روح است در مرحله نازل، باصره کار روح است در مرحله نازل، سامعه کار روح است، ذائقه کار روح است، لامسه کار روح است در مرحله نازل بخواد این محسوسات را ادراک کند ابزاری لازم دارد اگر کسی به وسیله عامل تحذیرکننده این مراحل ضعیفه روح را تحذیر کند آن اعضا را اگر قطعه قطعه کنند درکی نیست این بیماری که در اتاق عمل می‌رود و اعضا و جوارح او را قطعه قطعه می‌کنند درک نمی‌کند برای اینکه مرحله ضعیفه روح، تحذیر شده است یعنی آن لامسه تحذیر شده است وقتی لمس نباشد ادراک لمسی نباشد دست را اگر قطع کنند پا را اگر قطع کنند کسی ادراک نمی‌کند لذا بین گوش و شنوایی، بین چشم و بینایی کاملاً فرق است.

تبیین علمی بودن یقین تبهکاران در قیامت

مطلب دیگر درباره جهنمی‌هاست، جهنمی‌ها در قیامت یقین علمی پیدا می‌کنند که قیامت حق است خدا حق است جهنم حق است می‌گویند: ﴿رَبَّنَا ابْصِرْنَا وَسَمِعْنَا﴾ اما یقین ایمانی ندارند که در ذیل آیه ﴿إِنَّا مُوقِنُونَ﴾^۲ آنجا گذشت که هرگز اینها یقین ایمانی نمی‌آورند ﴿فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحاً إِنَّا مُوقِنُونَ﴾^۳ که در آیه دوازده همین سوره «سجده» گذشت نه یعنی ما یقین ایمانی داریم ایمان، امر تکلیفی است انسان واجب است که ایمان بیاورد (يك) برابر ایمان، عمل صالح داشته باشد (دو) قیامت ظرف تکلیف نیست ظرف جزاست انسان در قیامت یقین پیدا می‌کند که

۱. سوره حجر، آیه ۲۹؛ سوره ص، آیه ۷۲.

خدا هست و جهنم هست حساب و کتابی هست اما بخواهد باور کند یعنی مؤمن بشود مقدور نیست این جایش دنیاست لذا یقینی که در قیامت برای تبهکاران است یقین علمی است یقین علمی، امر ارادی نیست یعنی بین نفس و یقین، اراده فاصله نیست اگر برهانی اقامه شد خب انسان کاملاً می‌فهمد هرگز نمی‌تواند بگوید من نمی‌خواهم بفهم اما می‌تواند بگوید من باور ندارم بارها عنایت کردید که قضیه را عقد می‌گویند برای اینکه بین موضوع و محمول به وسیله آن رابط گره خورده است «تُسَمَّى الْقَضِيَّةُ عَقْدًا» که در کتاب‌های منطق این مضمون را ملاحظه کردید این «زید قائم» را می‌گویند عقد، قضیه عقد است زیرا به وسیله رابط بین موضوع و محمول گره خورده است اما عقیده آن است که عصاره این قضیه به جان شخص گره بخورد این را می‌گویند عقیده این کار عقل عملی است که متولی انگیزه است نه عقل نظری که مسئول اندیشه است این را انسان می‌تواند باور نکند یعنی با اینکه صد درصد برای او روشن شد که زید قائم است می‌تواند باور نکند یعنی می‌تواند به جان خود گره نزند و عقیده پیدا نکند اینکه در قرآن فرمود: ﴿وَجَاهِدُوا بِهَا وَاسْتَيْقِنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ﴾^۱ یعنی آل فرعون یقین پیدا کردند که حق با موسای کلیم است و آنچه حضرت آورد معجزه است سحر نیست اما این عقد علمی را این قضیه علمی را به جان خودشان گره نزدند عقیده پیدا نکردند لذا با اینکه فهمیدند صد درصد حق با موسای کلیم است ولی باور نکردند لذا موسای کلیم (سلام الله علیه) به فرعون فرمود: ﴿لَقَدْ عَلِمْتَ مَا أَنْزَلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بِصَائِرٍ﴾^۲ خب برای تو مسلم شد که اینها را خدا فرستاد اما باور نکرد این مقدور انسان است چون ایمان، فعل انسان است فعل ارادی و اختیاری است صد درصد اگر برای او ثابت شد که این مطلب درست است می‌تواند باور نکند لذا در قیامت جا برای ایمان نیست علم‌الیقین هست شهود هم دارند اما بخواهند به جان خودشان گره بزنند این طور نیست این جایش دنیاست.

۱. سوره نمل، آیه ۱۴.

۲. سوره اسراء، آیه ۱۰۲.

پرسش: استاد بالأخره عقل نظری و علم حصولی شرط لازم است.

پاسخ: بله اما کافی نیست در مثال‌های قبلی گفته شد ما نیرویی داریم که مسئول کار است نیرویی داریم مسئول ادراک است ما همان‌طوری که در ظاهر بدن چشم و گوشی داریم که با این چشم و گوش ادراک می‌کنیم این مار و عقرب را می‌بینیم اما اگر بخواهیم نجات پیدا کنیم با چشم و گوش نجات پیدا نمی‌کنیم با دست و پا نجات پیدا می‌کنیم با دست و پا یا دفاع می‌کنیم یا فرار می‌کنیم اگر دست و پای کسی زنجیری شد و بسته شد این علم، لازم بود ولی کافی نیست انسان صد درصد می‌داند این مار است می‌داند این عقرب است ولی چون نمی‌تواند فرار کند مسموم می‌شود دیگر نمی‌شود به این آقا گفت مگر ندیدی، اشکال بر آن مستشکل است نه بر این شخص چون چشم که فرار نمی‌کند نمی‌شود گفت مگر تو مار را ندیدی خب بله مار را دید اما آنکه فرار می‌کند دست و پا است آنها بسته است این بیان نورانی حضرت امیر (سلام الله علیه) که فرمود: «كَمْ مِنْ عَقْلٍ أُسِيرَ تَحْتَ هَوَى أَمِيرٍ»^۱ آن عقل عملی که «عُبد به الرحمن و اكتسب به الجنان»^۲ در جهاد نفس، در جهاد درونی به اسارت هوس و شهوت و غضب در آمد خب حالا هر چه شما برهان اقامه کنید که قیامت حق است او هم می‌فهمد اما عقل نظری مسئول اندیشه است نه مسئول ایمان کاری از او ساخته نیست آنکه باید باور کند عقل عملی است که «عبد به الرحمن و اكتسب به الجنان» آن به اسارت شهوت در آمده آن به اسارت غضب در آمده از عقل اسیر کاری ساخته نیست.

پرسش: ... پاسخ: يك متخصص قلب وقتی دارد حاذقانه قلب را درمان می‌کند رگ‌های ظریف دقیق اریق مویی همکار هم هستند تعامل فراوانی بین این رگ‌ها هست ولی یکی از این رگ‌ها گرفته است رگ‌هایی که پهلوی آن هستند سالم‌اند این متخصص قلب وقتی می‌خواهد بشکافد و عمل کند می‌گوید این یکی مشکل دارد آنها هیچ مشکلی ندارند نباید گفت که اینها همکار هم‌اند بله کارها را با هم انجام می‌دهند اما فعلاً این یکی بسته است این

۱. نهج البلاغة، حکمت ۲۱۱.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۱۱.

عقل نظری برهان اقامه شده یا با آیات و روایات یا با ادله عقلی فهمید فلان چیز حق است بسیار خوب، حالا می‌خواهد به جان خود گره بزند با چه چیزی گره می‌زند با فهم که نمی‌شود گره زد با اراده می‌شود گره زد آن قدرت اراده‌مند اسیر شد «و کم من عقل اسیر تحت هوی امیر» لذا فرمود: ﴿وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ﴾ با اینکه اینها صد درصد یقین دارند اما انکار می‌کنند.

بنابراین چیزی صد درصد برای او روشن شد اما این هیچ‌کاره است مثل اینکه صد درصد برای چشم روشن شد که اینکه دارد می‌آید مار سمی است اما چشم هیچ‌کاره است چشم فقط می‌فهمد با فهمیدن که نمی‌شود فرار کرد با فهمیدن که نمی‌شود سنگ زد آن که سنگ می‌زند دفاع می‌کند فرار می‌کند دست و پا بسته است نمی‌شود به این شخص گفت تو مگر نمی‌خواندی مگر نمی‌دانستی بله می‌داند اما فهم که مشکل را حل نمی‌کند فهم يك شرط لازم است نه شرط کافی، اینها که الآن مبتلای به موادّ مخدر هستند اینها مشکل علمی ندارند کسی نمی‌تواند به اینها موعظه بکند خطرات اعتیاد را ذکر کند اینها بیش از همه، پیش از همه خطرات اعتیاد را می‌فهمند چون هر شب همان بیچاره است که در کنار جدول داخل جدول با کارتن می‌خوابد دیگر از این بدتر چیست شما می‌خواهید چه چیزی را موعظه کنید بگویید آواره می‌شوید که او شده، بگویی کارتن خواب می‌شوی که شده، بگویی جدول خواب می‌شوی که شده این مشکل علمی ندارد وقتی می‌خواهد تصمیم بگیرد آن اراده‌اش فلج است اراده‌اش به اسارت شهوت در آمده خب اگر اسیر شد چگونه اراده می‌کند شما می‌خواهید به او چیز بفهمانید او که بیشتر از همه پیشتر از همه این خطرات را دارد احساس می‌کند بخواهی بگویی تصمیم بگیر این نیروی تصمیم‌گیرنده او به اسارت در آمده.

در جهنم این‌طور است کسی توان ایمان آوردن ندارد ایمان آوردن جایش دنیاست در جهنم اگر اینها واقعاً مؤمن بشوند موحد بشوند که مخلّد نیستند منتها حالا عمل صالح ندارند اگر کسی موحد باشد که مخلّد در نار نیست بنابراین این ﴿إِنَّا مُوقِنُونَ﴾ که در آیه دوازده سوره «سجده» گذشت یعنی ما یقین علمی داریم در بهشت کارهای

خوب اذکار خوب هست اما به عنوان ثواب بردن نیست در جهنم حرف‌های زشت و ناروا هست اما دیگر معصیت نیست آنجا ﴿كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَهَا﴾^۱ اما این طور نیست که بگویند این معصیت کرده.

پرسش:.... پاسخ: خب نباید محَلَّد باشند ولی برای همین کفار خلود هست چون کسی که موحد شد که هرگز محَلَّد در نار نیست اگر اینها واقعاً مؤمن شدند موحد شدند به وحی و نبوت و معاد و قیامت به همه چیز ایمان آوردند خب چنین آدمی يك موحد فاسق است این که محَلَّد نیست.

سرّ ثواب و عقاب نداشتن اذکار بهشتیان و فحاشی دوزخیان

در بهشت اذکاری هست اما نظیر اذکار فرشته‌هاست ظهور ملکات ایمانی دنیاست این طور نیست که ثواب ببرند در دنیا اگر کسی گفت «سبحان الله»، «الحمد لله» ثواب می‌برد اما در بهشت وقتی بهشتی‌ها بر اساس ﴿دَعَاؤُهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^۲ این اذکار را دارند این طور نیست که نظیر اذکار دنیا ثواب داشته باشند نه آن سبّ و لعنی که دوزخیان نسبت به هم دارند معصیت است ﴿كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَهَا﴾ نه این حمد و تسبیح بهشتی‌ها عمل صالح است که برای آنها ثواب بنویسند آنجا دار تکلیف نیست ظهور ملکات دنیاست نظیر فرشته‌ها کار می‌کنند و مانند آن.

اشاره بخش پایانی سوره «سجده» به معارف مطرح شده در صدر سوره

در صدر این سوره مبارکه «سجده» از وحی و نبوت و توحید و معاد سخنی به میان آمده فرمود: ﴿تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^۳ بعد مسئله توحید را ذکر فرمود، بعد در چند آیه بعد مسئله لقاءالله را مطرح کرد حالا از باب ردّ العجز الی الصدر در بخش پایانی این سوره به همان محتوای صدر سوره اشاره فرمود، فرمود ما همان طوری که به تو کتاب دادیم به موسای کلیم کتاب دادیم.

۱. سوره اعراف، آیه ۳۸.

۲. سوره یونس، آیه ۱۰.

۳. سوره سجده، آیه ۲.

سرّ طرح داستان موسای کلیم در بخش پایانی سوره «سجده»

سرّ طرح موسای کلیم (سلام الله علیه) این است که اگر جریان حضرت عیسی (سلام الله علیه) را ذکر می فرمود یهودی ها نمی پذیرفتند ولی مسیحی ها به جریان حضرت موسی و تورات موسی (علیه السلام) ایمان داشتند لذا در جریان حضرت موسی این را یادآوری فرمود که همه گروه ها را شامل بشود.

مراد از تردید نکردن در لقاء، در بیان آیه ۲۳

فرمود: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ﴾ به او گفتیم که در لقاء الله تردید نکن به تو هم می گوئیم در لقاء الله تردید نکن تا جامعه ایمانی آنها و شما همه بدانید که در لقاء الله تردیدی نیست گرچه عده ای ﴿بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ﴾ بودند که در آیه ده همین سوره مبارکه «سجده» گذشت فرمود: ﴿فَلَا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقَائِهِ﴾ این وجه را که هم توسط علمای شیعه مثل مرحوم شیخ طوسی در تبیان یا امین الاسلام (رضوان الله علیهما) در مجمع البیان ذکر شده یا جناب فخر رازی ذکر کرده آنها ناصواب است که ﴿فَلَا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقَائِهِ﴾ یعنی لقای وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، حضرت موسی (علیه السلام) را در معراج،^۴ اینها مقداری از ظاهر آیه دور است.

بهره مند از علم الوراثة و علم الدراسه، هادیان امت یهود

فرمود آن کتابی را که ما به موسای کلیم دادیم آن را هدایت بنی اسرائیل قرار دادیم قرآن را هم هدایت امت اسلامی قرار دادیم این کتاب را ﴿هُدًى لِلنَّاسِ﴾^۵ ساختیم ﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَمَةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ﴾ یهودی ها دو گروه بودند عده ای ایمان نیاوردند عده ای جزء خواص اهل کتاب بودند که اینها ایمان آوردند صبر لازم اقسام سه گانه صبر را حفظ کردند به مقام یقین رسیدند اینها در اثر ملكه صبر (يك) و در اثر ملكه یقین به آیات الهی (دو) جزء هادیان امت شدند که مردم را به امر ما هدایت می کنند اینها دو قسم اند بعضی ها که

۴. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۳۰۷، مجمع البیان، ج ۸، ص ۵۲۰، التفسیر الکبیر، ج ۲۵، ص ۱۵۰.

۵. سوره بقره، آیه ۱۸۵.

علم‌الدراسه خواندند مبلّغان دینی‌اند معلّمان‌اند مصتّفان‌اند مدرّسان‌اند اینها مردم را به امر معروف و نهی از منکر هدایت می‌کنند که در بخش‌هایی از قرآن کریم راجع به امر به معروف و نهی از منکر همین گروه سخنی به میان آمده که همه امت‌ها را شامل می‌شود منتها آن خصیصه‌ای که در امت رسول گرامی (صلی الله علیه و آله و سلّم) است در امم دیگر نیست در آیه ۱۰۴ سوره مبارکه «آل عمران» به این صورت آمده است ﴿وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ﴾ که دیگران هم همین را داشتند منتها خصیصه‌ای که در امت اسلامی هست در امت‌های دیگر نبود چه اینکه در آیه ۱۱۰ سوره مبارکه «آل عمران» دارد ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ﴾ اینکه فرمود ما در بین بنی‌اسرائیل گروه خاصی را هدایت کردیم آنها را به مقام امامت رساندیم که به امر ما هدایت می‌کنند آنها که مراحل متوسط را دارند یعنی از علم‌الدراسه برخوردارند اینها بر اساس امر به معروف، نهی از منکر طبق دستورات شریعت، مردم را هدایت می‌کنند عده‌ای که جزء خواص‌اند و اولیای الهی‌اند تحت ولایت ذات اقدس الهی هستند اینها ﴿يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾ در سوره مبارکه «انبیاء» آیه ۷۳ به این صورت فرمود، بعد از اینکه مسئله اسحاق و یعقوب (سلام الله علیهما) را ذکر فرمود، فرمود: ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾ این ﴿يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾ می‌تواند هم امر به معروف و نهی از منکر و دستورات شریعت باشد هم ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ باشد اینها معصومانی‌اند که به امر تکوینی ذات اقدس الهی يك عده را به مقصد می‌رسانند دیگر ﴿يَهْدُونَ﴾ به معنای ارائه طریق نیست بلکه به معنای ایصال به مطلوب است پس دو گروه در بین بنی‌اسرائیل حضور داشتند غیر از تبهکاران، يك عده عالمانی بودند که بر اساس علم‌الدراسه مبلّغ دین شدند کتاب می‌نوشتند سخنرانی می‌کردند مردم را بر اساس امر به معروف و نهی از منکر هدایت می‌کردند يك عده هم انسان‌های کامل بودند که بر اساس ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ با امر ملکوتی عده‌ای را به مقصد می‌رسانند

پس هدایت به امر الهی هم شامل علم‌الدراسه‌ای‌هاست هم شامل علم‌الوراثه‌ای‌ها لذا در آیه ۷۳ سوره «انبیاء»

فرمود: ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ﴾.

تبیین اقسام دوگانه وحی

يك وقت است که وحی به علم و حکم تعلق می‌گیرد مثل اینکه به انبیای صاحب شریعت وحی می‌آید که فلان چیز واجب است فلان چیز حرام است و مانند آن، اینها وحی حکم است وحی علمی است که وحی قانون است. يك وقت است که در قلب انسان گرایشی پیدا می‌شود که فلان کار را بکن مثل اینکه به مادر موسی وحی فرستاد که این بچه را در صندوقچه بگذار و صندوقچه را بینداز به دریا این مسئله علمی نیست این مسئله ارادی است در علم او اثر نکرد در اراده او اثر کرد یعنی عقل بالفعل او را فعال کرد آنجا که محور تصمیم، اراده، نیت و عزم است را فعال کرد نه آنجا که مدار تصور، تصدیق و جزم است جزم راهی دارد عزم راهی دارد بینهما بون^۶ بعید در محور عزم و اراده و نیت و قصد و تصمیم مادر اثر گذاشت فرمود ما وحی فرستادیم به مادر موسی ﴿أَنزِلْ أَقْذِفِيهِ فِي التَّابُوتِ فَاقْذِفِيهِ فِي الْيَمِّ فَلْيُلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ يَأْخُذْهُ عَدُوٌّ لِّي وَعَدُوٌّ لَّهُ﴾^۷ این وحی فعلی است بنابراین این ﴿يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾ که در سوره مبارکه «سجده» محل بحث است هم می‌تواند امر به معروف و نهی از منکر شریعت را شامل بشود که ارائه طریق است هم امر تکوینی را که ایصال به مطلوب است و در آیه ۷۳ سوره مبارکه «انبیاء» مطرح شد شامل بشود ﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾ منشأ اینها هم صبر است و یقین.

حوادث تلخ و شیرین، آزمون خدای مدبر

ما يك حادثه که پیش می‌آید فوراً یا گله می‌کنیم یا صحنه را ترك می‌کنیم منزوی می‌شویم در حالی که آن کارگزار دارد تدبیر می‌کند گاهی به این وضع امتحان می‌کند گاهی به وضع دیگری امتحان می‌کند يك حادثه شیرینی که پیش آمد انسان از جا در می‌آورد يك حادثه تلخ که پیش آمد انسان صحنه را رها می‌کند ما در این

۷. سوره طه، آیه ۳۹.

گردونه‌های سرّاء و ضرّاء داریم امتحان می‌دهیم این چنین نیست که اگر حادثه تلخی برای ما پیش آمد مجاز باشیم که صحنه را ترك کنیم این صحنه، صحنه آزمون است فرمود ما افراد را آزمون می‌کنیم جامعه را آزمون می‌کنیم با سود و زیان با تلخی و شیرینی.

تفاوت اختلاف قبل العلم با اختلاف بعد العلم

بعد فرمود اینها اختلافاتی دارند اختلاف دو قسم است يك اختلاف قبل از علم است که بارها ملاحظه فرمودید که خیر و رحمت و برکت است خب این نظریه پردازی‌ها برای همین است افراد که زیراکس هم و کپی هم و اینها که نیستند هر کدام فکری دارند این نظریه‌های مختلف زمینه رشد و تکامل و تولید علم است منشأ برکت است وقتی این نظریه‌ها عرضه شد حق روشن شد از آن به بعد هر گونه اختلافی، اختلاف مذموم است و گرنه اختلاف قبل العلم منشأ برکت است اختلاف بعد العلم است که منشأ خطر و عصیان و گمراهی‌های فراوان است در سوره مبارکه «بقره» آیه ۲۱۳ این بخش مبسوطاً گذشت؛ آیه ۲۱۳ سوره «بقره» این است که ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأُنْزِلَ مَعَهُمُ الْكِتَابُ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ﴾ بالأخره مردم صاحب نظرند اختلاف نظر پیدا می‌شود وحی آمده که به این اختلاف پایان ببخشد، اختلاف را خاتمه بدهد؛ وقتی وحی آمد به اختلاف‌ها پایان بخشید معلوم شد حق چیست و با کیست از آن به بعد اگر کسی اختلاف کرد اختلاف مذموم است فرمود: ﴿لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ﴾ این اختلاف را مذمت نکرد اما ﴿وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ﴾ بعد از روشن شدن، هر گونه اختلافی، اختلاف بعی و ظلم و نارواست در سوره مبارکه «جاثیه» هم مشابه این مطلب آمده است که اختلاف‌های قبل العلم چیز خوبی است اما اختلاف‌های بعد العلم نارواست اگر کسی بعد از اینکه حق برایش روشن شد اختلاف کرد دیگر بیراهه رفته است سوره مبارکه «جاثیه» آیه هفده این است که درباره همین بنی اسرائیل ﴿وَأَتَيْنَاهُمُ بَيِّنَاتٍ مِنَ الْأَمْرِ فَمَا اخْتَلَفُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ﴾

بَعِيًّا بَيْنَهُمْ ﴿۸﴾ بعد از اینکه روشن شد حق چیست دیگر اختلاف وجهی ندارد آن اختلاف می شود بَغی و ظلم، در این زمینه است که فرمود: ﴿إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ﴾ اینجا هم فرمود: ﴿إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ * أَوْ لَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ أَفَلَا يَسْمَعُونَ﴾.

هشدار الهی درباره عبرت گرفتن از سرانجام شوم ظالمان

بالآخره انسان یا باید خردمدار و عقل محور و برهان اندیش باشد یا باید گوش شنوا داشته باشد که جمع را شاید، فرمود خیلی ها به هلاکت رسیدند مرگ طبیعی، موعظه نیست مگر به معنی عام اما زمین گیر شدن، به هلاکت رسیدن، ویران شدن، نابود شدن اینها موعظه است فرمود مگر اینها نمی بینند که خیلی ها را ما به هلاکت رساندیم اینها هم در سرزمین آنها دارند زندگی می کنند خب این باید برای آنها موعظه باشد اگر بنا شد ظلم و قدرت و زور بماند خب برای دیگران هم می ماند ﴿أَوْ لَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْقُرُونِ﴾ که اینها فعلاً ﴿يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ﴾ در بخش های دیگر گاهی به صورت متکلم مع الغیر گاهی به صورت فعل مغایب می فرماید ما آنها را هلاك کردیم شما را به جای آنها نشانديم ﴿لَنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ﴾^۸ (يك) و شاید خداوند آنها را هلاك کند و شما را جانشین آنها کند ﴿فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ﴾^۹ (دو) گاهی به صورت فعل مغایب التفات از تكلّم به غیبت از ذات اقدس الهی یاد می کند فرمود شما را به جای آنها می نشاند ببیند چه می کنید گاهی می فرماید ما شما را به جای آنها نشانديم تا ببینیم چه می کنید اینکه فرمود: ﴿وَسَكَنتُمْ فِي مَسَاكِينِ الَّذِينَ ظَلَمُوا﴾^{۱۰} این تعلیق حکم بر وصف مشعر به علیّت است اگر بگویند شما به جای ظالمین نشسته اید یعنی اینجا قبلاً مقرر حکومت ظالمین بود ما آنها را به هلاکت رساندیم چون ظالم بودند، شما به جای آنها نشستید مواظب باشید اینکه فرمود: ﴿وَسَكَنتُمْ فِي مَسَاكِينِ الَّذِينَ ظَلَمُوا﴾

۸. سوره یونس، آیه ۱۴.

۹. سوره اعراف، آیه ۱۲۹.

۱۰. سوره ابراهیم، آیه ۴۵.

این ارشاد به آن علّت حکم است خواه به صورت متکلم مع‌الغیر بفرماید: ﴿لَنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ﴾ یا به صورت فعل مغایب بفرماید: ﴿فَيَنْظُرُ﴾ که در دو آیه جداگانه ذکر فرمود برای همین است.

ضرورت بهره‌گیری از براهین عقلی یا گوش فرادادن به پیشوایان عقل‌مدار

فرمود: ﴿أَوَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ أَفَلَا يَسْمَعُونَ﴾^۱ بالآخره انسان یا باید عاقل باشد یا گوش شنوا داشته باشد در قیامت اینها می‌گویند: ﴿لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ﴾^۲ اگر ما گوش شنوا داشتیم می‌فهمیدیم اهل بیت (علیهم‌السلام) چه فرمودند یا عقل‌مدار بودیم با برهان عقلی می‌فهمیدیم که چه خبر است به این خطر مبتلا نمی‌شدیم فرمود اینها نه تنها برهان عقلی ندارند گوش شنوا هم ندارند حالا این چند آیه پایانی - ان‌شاءالله - برای بحث فردا!

«و الحمد لله ربّ العالمین»